



بررسی رویکرد نیک تراکاکیس به ضدتئودیه در قیاس با متاتئودیه و نقد تئودیه

سید مهدی سجادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰

چکیده

مسئله شر و تلاش برای تئودیه‌پردازی پیرامون آن توانسته است جایگاه خود را به عنوان مشغله ذهنی فیلسوفان دین نهادینه سازد. اما از سوی دیگر برخی در این اندیشه‌اند که چگونه می‌توان به این چالش خاتمه داد. نیک تراکاکیس از جمله دسته اخیر است که با عبور از متاتئودیه و نقد تئودیه در نهایت راه‌حل مسئله شر را در ضدتئودیه می‌داند. او با تکیه بر واقعیت عینی و عملی شرور و همچنین با تأکید بر ایرادات اخلاقی، روشی و متافیزیکی تئودیه‌ها به تجدیدنظر در تصویر خداوند رسیده و دیدگاه خود را ضدتئودیه نامیده است. در این دیدگاه، ابتدای تئودیه‌ها بر خدای شخص‌وار سدی دائمی در برابر جمع میان شرور و خیرخواهی خداوند تلقی می‌شود. با این حال، این نگاه به تئودیه با نقدهای مبنایی، روشی و هدفی مواجه شده است. در این پژوهش، ابتدا به تفاوت ضدتئودیه با متاتئودیه و نقد تئودیه پرداخته شده و سپس به تعریف و تبیین ضدتئودیه از منظر تراکاکیس توجه شده است. در پایان نیز اشکالاتی همچون انحصارگرایی در مبنای اخلاقی، ضعف شناختی در صفات مشترک، پیشداوری در مسئله، نادیده‌انگاری صورت مسئله، عدم ارائه تبیین جایگزین از شر و بازگشت به مسئله منطقی شر، در برابر ضدتئودیه مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها

مسئله شر، ضدتئودیه، نیک تراکاکیس، متاتئودیه، نقد تئودیه

۱. دانش‌آموخته دکتری مبانی نظری اسلام، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
(sajjadi.seyedmahdi@alumni.um.ac.ir)



A Study of Nick Trakakis's Approach to Anti-Theodicy in Comparison with Meta-Theodicy and Critique of Theodicy

Seyed Mahdi Sajadi¹

Reception Date: 2022/02/04

Acceptance Date: 2022/05/10

Abstract

The problem of evil and theodicy are acknowledged as inherent parts of the philosophy of religion. But on the other hand, some are seeking a way to put an end to this issue. Nick Trakakis is one of them, who by passing over meta theodicy and critique of theodicy, finally sees the solution in “anti-Theodicy”. Relying on the objective and practical reality of evil, in addition to the moral, methodological, and metaphysical flaws of the current theodicies, he has revised the image of personal God. According to anti-theodicy, theodicies are based on a personal God, and this is an obstacle to the compromise between the existence of evil and God's benevolence. Nevertheless, anti-theodicy has faced criticism in terms of fundamentals, methodology, and the purpose. In this research, first, the difference between anti-theodicy, meta-theodicy, and critique of theodicy is discussed and then the definition and explanation of anti-theodicy from Trakakis's perspective are explicated. In the end, some of the most important objections to this theory are proposed: taking a monopolistic attitude toward the moral basis, having cognitive weakness in common attributes, being prejudiced in dealing with the problem, ignoring the main problem, not proposing an alternative explanation of evil, and returning to the logical problem of evil.

Keywords

The Problem of Evil, Anti-Theodicy, Nick Trakakis, Meta-Theodicy, Critique of Theodicy

1. Ph.D. Graduate in Theoretical Foundations of Islam, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. (sajjadi.seyedmahdi@alumni.um.ac.ir)

۱. مقدمه

خدای قادر مطلق، عالم مطلق و خیرخواه مطلق چرا شرور را نابود نمی‌سازد؟ سؤالی که در قالب مسئله منطقی شر موحی از پژوهش‌های عقلانی را روانه کارزار فلسفه دین نمود. در برابر چنین مسئله‌ای دفاعیات و تئودیسسه‌ها شکل گرفت. دفاعیه‌ها را می‌توان پاسخ‌هایی دانست که دینداران در برابر یک تقریر بخصوص یا ویژه از مسئله شر طرح‌ریزی می‌کنند. اما تئودیسسه‌ها (نظریه‌های عدل الهی) سعی می‌کنند نگاهی جامع و کلی به فلسفه شرور داشته باشند (Peterson et al 1991, 100). برای طرح‌ریزی تئودیسسه‌ها می‌توان شروطی را معین نمود، برای مثال، این که این نظریات باید حول پاسخ به این سؤال شکل گیرند که «چرا خداوند وجود شر را مجاز می‌دارد؟» پاسخ به این سؤال باید پاسخی دینی باشد، یعنی مطابق با مبانی و آموزه‌های دین باشد و همچنین از معقولیت برخوردار باشد. می‌توان شرط دیگری نیز برای تئودیسسه‌ها معین نمود و آن ارائه تبیینی هماهنگ و نظام‌مند درباره این پرسش است که «چگونه می‌توان با توجه به اعتقادات دینی گوناگون درباره خدا و فعل اخلاقی، وجود شر در عالم را توضیح داد؟» شاید بتوان گفت در فلسفه معاصر الهی‌دانان و فیلسوفان خدا‌باور بیشتر وقت خود را صرف ارائه دفاعیه کرده‌اند تا ارائه یک تئودیسسه جامع و کامل.

برخی تئودیسسه‌ها را می‌توان بلندپروازانه، برخی را فنی‌تر و یا برخی را وابسته به سنت دینی خاصی دانست (Trakakis 2008a, 7). ارزیابی تئودیسسه می‌تواند از چند جهت باشد: (۱) از حیث گستره شرور، برای مثال، می‌توان بررسی نمود که تئودیسسه‌ها نسبت به توجیه شرور چقدر موفق بوده‌اند. برخی تئودیسسه تنها به این سؤال پاسخ می‌دهند که چرا اصلاً شر وجود دارد یا چرا یک نوع خاص از شر موجود است؟ برخی به این پرسش می‌پردازند که چرا شر اخلاقی و شر طبیعی وجود دارد؟ و برخی به این چالش که چرا این میزان خاص از شر وجود دارد؟ (۲) از حیث انواع خیر، برای مثال، آیا ادعای تئودیسسه در امکان وجود خیر بزرگ‌تر قابل قبول است؟ و آیا خیرات ادعایی بزرگ‌تر از شرور هستند، چه از نظر کمی یا کیفی؟ و آیا رابطه میان این خیرات و شرور کفایت منطقی می‌کند؟ (۳) از جهت تبیین‌هایی که تئودیسسه‌ها ارائه می‌دهند، و این که این تبیین‌ها نباید فقط امکان منطقی داشته باشد، زیرا در این صورت فرقی با دفاعیه نمی‌کند، بلکه باید به تجربه واقعی انسان‌ها از شر وضوح و معنا ببخشد. به عبارت دیگر، باید معقول و موجه باشد یا تا جایی که علم ما می‌رسد درست باشد و آشکارا زیر سؤال نرود و یا احتمال صدق آن از کذبش بیشتر باشد (Trakakis 2008b, 189).

چنان که بیان شد، تئودیه‌ها پیچیدگی‌های خود را دارند، ولی با این حال به باور برخی نتوانسته‌اند خاتمه‌دهنده مسئله شر باشند. از جمله این افراد نیک تراکاکیس (ز. ۱۹۷۲) است. او استاد ارشد فلسفه در دانشگاه کاتولیک استرالیا است. آثار وی شامل کتاب *خدا فراتر از باور: در دفاع از استدلال قرینه‌ای از شر ویلیام رو* (اسپرینگر، ۲۰۰۷)، کتاب *پایان فلسفه دین* (کانتینیوم، ۲۰۰۸)، دوره پنج جلدی *تاریخ فلسفه دین غرب*، با همکاری گراهام اوپی، (انتشارات آکیومن، ۲۰۰۹)، و همچنین کتاب دو جلدی *تاریخ فلسفه در استرالیا و نیوزلند* (اسپرینگر، ۲۰۱۴) است. تراکاکیس به چرخش عقیدتی خود درباره تئودیه اشاره می‌کند و در مقالات متعددی بر این ایده تأکید کرده که تئودیه‌ها تلاش‌هایی برای نشان دادن دلیل تجویز شرور اخلاقی هستند، هرچند در زمینه شرور طبیعی ضعیف عمل کرده‌اند. اما در پژوهش‌های بعدی خود به این نتیجه رسیده است که این تئودیه‌ها دقت کافی ندارند و کفایت نمی‌کنند. همچنین نتایجی که این تئودیه‌ها گرفته‌اند بدون در نظر گرفتن تمام جوانب بوده است. او خود را همراستا با منتقدانی چون کنت سورین و دی. زی. فیلیپس می‌داند که معتقدند تئودیه‌پردازان باید واقعیت شر را جدی‌تر بگیرند (Trakakis 2008b, 166).

دغدغه اصلی تراکاکیس خاتمه دادن به منازعات بر سر مسئله شر است، به گونه‌ای که واقعیت عملی و عینی شر لطمه نیند. اما به باور او تئودیه‌ها نتوانسته‌اند چنین هدفی را محقق سازند. این عدم تحقق به دلیل عیوبی است که در ذات تئودیه وجود دارد. عیوبی همچون عیوب اخلاقی بر مبنای اخلاق و وظیفه‌گرایی کانتی، عیوب روشی بر مبنای عدم توجه فلسفه به بُعد عملی و عینی شرور به خصوص شرور دهشتناک و انحصار مباحث در بُعد نظری شر، و نیز عیوب متافیزیکی که ریشه در تصویر انسان‌وار از خداوند در سنت دینی دارد. آیا این عیوب ذاتی نشانگر ذات معیوب تئودیه‌ها نیست؟ آیا تئودیه‌پردازی در همان نقطه آغاز با خطای اخلاقی و روشی و متافیزیکی همراه نیست؟ تفاوت ضدتئودیه با متاتئودیه و نقد تئودیه چیست؟ در این پژوهش سعی شده به بررسی این دست مسائل از منظر تراکاکیس و نیز اشکالات آن پرداخته شود. شایان ذکر است در این زمینه سابقه پژوهشی دیگری یافت نشد.

۲. تمایز متاتئودیه، نقد تئودیه و ضدتئودیه از نظر تراکاکیس

سه اصطلاح شبیه به هم در پژوهش‌های تراکاکیس وجود دارد. وی میان این سه اصطلاح تمایز قائل است و در نهایت ضدتئودیه را طرح جدیدی می‌داند که نیازمند پژوهش

بیشتر در حوزه فلسفه دین است. در ادامه ابتدا به ترتیب به بررسی هر یک از اصطلاحات یادشده از منظر تراکاکیس پرداخته می‌شود و در نهایت تبیین ضدتئودسیسه ارائه خواهد شد.

۱-۲. متاتئودسیسه

به طور خلاصه، تراکاکیس در طول سالیان پژوهش خود سه نوع کاوش را برای یافتن ناکارآمدی تئودسیسه‌ها پیش گرفت: اول، نقد درونی تئودسیسه که میان فلاسفه رایج بود؛ دوم، نقد بیرونی یا ساختاری (متاتئودسیسه) که اعتقاد دهه‌های پیشین او بوده است؛ و سوم نقد مبنایی (ضدتئودسیسه) که اعتقاد امروز اوست. توضیح مطلب آن که دغدغه تراکاکیس خاتمه دان به بحث شرور است. سؤال اصلی او این است که چرا بحث شرور تمام نمی‌شود؟ تراکاکیس معتقد است ایراد در تئودسیسه‌ها است. او در پژوهش‌های اولیه خود فکر می‌کرد این ایراد نه تنها در محتوای درونی تئودسیسه‌ها (نقد تئودسیسه) بلکه شاید در ساختار و محتوای بیرونی تئودسیسه است، لذا به سراغ طرح بحث متاتئودسیسه رفت تا شاید بتواند با ارزیابی بیرونی تئودسیسه‌ها ایراد آن را بیابد. اما اکنون و در پژوهش‌های جدید خود فکر می‌کند ایراد تئودسیسه‌ها مبنایی و زیربنایی است. منظور از مبنا، مبنای دینی سنتی مسیحی است. لذا او قائل به ضدیت با هر گونه تئودسیسه‌ای شده که مبنای سنتی مسیحی را بپذیرد (درباره ضدتئودسیسه در ادامه بحثی خواهد آمد). او اکنون معتقد است تا وقتی از مبنای سنتی مسیحی در پی‌ریزی تئودسیسه استفاده شود تئودسیسه‌ها ناکارآمد خواهند بود. پس تراکاکیس در یافتن ریشه ناکارآمدی تئودسیسه‌ها در حل همیشگی شرور، سه کاوش انجام داده که مشتمل‌اند بر نقد محتوایی یا درونی تئودسیسه، نقد ساختاری یا بیرونی تئودسیسه و نقد مبنایی تئودسیسه، که به ترتیب از آنها به نقد تئودسیسه، متاتئودسیسه و ضدتئودسیسه یاد شده است. به دلیل اهمیت بحث ابتدا متاتئودسیسه بررسی خواهد شد.

تراکاکیس معتقد است یک تئودسیسه باید ساختار و مؤلفه‌های خاصی را رعایت کند تا بتواند کفایت لازم را برای مواجهه با مسئله شر پیدا نماید. لذا می‌توان سؤالاتی را درباره تئودسیسه مطرح کرد: چه تعداد از شرور را باید یک تئودسیسه توجیه کند؟ چه خیراتی را باید یک تئودسیسه در نظر بگیرد؟ چگونه تبیینی باید یک تئودسیسه‌پرداز ارائه دهد؟ تراکاکیس پاسخ به این سؤالات را لازمه رویکرد ساختاری به تئودسیسه‌ها می‌داند: «پاسخ به این سؤالات ما را به متاتئودسیسه می‌رساند یعنی گروهی از محدودیت‌ها یا شرایط که یک تئودسیسه باید دارا باشد تا یک تئودسیسه کافی یا قانع کننده باشد» (Trakakis 2006c, 227). پس می‌توان بر این اساس متاتئودسیسه را ارزیابی‌های فراتئودسیسه‌ای دانست که معطوف به بُعد کلی ساختار یک تئودسیسه است. او در بسط متاتئودسیسه خود به تبیین

پاسخ‌های احتمالی به پرسش‌های مطرح‌شده می‌پردازد: «برای آن که یک تئودیه از کفایت برخوردار باشد باید شرایط زیر را داشته باشد:

۱. باید بتواند تبیین‌کننده دلیل تجویز خداوند برای این موارد باشد: (الف) هر نوع از شرور به طور کلی؛ (ب) انواع شناخته‌شده شرور مثلاً شرور اخلاقی دهشتناک و شرور طبیعی دهشتناک؛ (ج) میزان خاصی از شرور دهشتناک اخلاقی و طبیعی که در جهان یافت می‌شود.

۲. باید بتواند به تبیین خیرات عالم بپردازد: (الف) بر اساس دلیل احتمالی خداوند برای جواز شرور؛ (ب) نشان دهد خیرات مفروض بزرگ‌تر از شرور هستند یا غلبه‌کننده بر شرورند یا در برخی موارد تعدیل‌کننده شرور خواهند بود؛ (ج) نشان دهد خیرات مفروض می‌توانند تسکین‌دهنده قربانیانی باشند که گرفتار شرور شدید، غیراختیاری و غیرمکافاتی شده‌اند؛ (د) از نظر اخلاقی مجاز باشد که خداوند خیرات مفروض را از طریق شرور تأمین نماید؛ (ه) از نظر منطقی چنان شرور خاصی برای تأمین خیرات مفروض ضروری بنماید.

۳. تئودیه باید محتمل و معقول باشد، یعنی: (الف) مسائلی را تبیین نماید که از نظر منطقی محتمل باشند؛ (ب) بر پایه پیشفرض‌های الهیاتی بنا شده باشد به گونه‌ای که دلیل مناسبی برای باور به صدق آن یافت شود یا حداقل دلیلی برای اشتباه بودن آن طرح نشود؛ (ج) دلایل مناسبی (لااقل بر پایه مبانی دینی) برای باور به کسب خیراتی که تئودیه مدعی آن است وجود داشته باشد. (Trakakis 2006c, 242-43)

آنچه در متاتئودیه مورد نظر است بازبینی ساختار کلی تئودیه است، از آن جهت که تأمین‌کننده کفایت لازم برای مواجهه با مسئله شر باشد. ولی ضدتئودیه اساساً هر گونه تلاش برای طرح تئودیه را ناتمام می‌داند: «تلاش برای ارائه ساخت تئودیه ذاتاً معیوب است» (Trakakis 2018a, 99). در این باره توضیحات بیشتری در بخش تبیین ضدتئودیه بیان خواهد شد.

۲-۲. نقد تئودیه

از نظر تراکاکیس، میان نقد تئودیه و ضدتئودیه تفاوت وجود دارد. وی معتقد است پرداختن به این تفاوت برای درک بنیان ضدتئودیه مفید است. نقادی تئودیه معمولاً پاسخ‌هایی است که در نقد تئودیه‌ها مطرح می‌شوند و هدفشان رد تئودیه است. این پاسخ‌ها بر محدودیت‌های تئودیه‌ها در توجیه شرور متمرکز می‌شوند. برای مثال، نقدی که بر دفاعیه اختیار وارد شده و ادعا می‌کند اختیار آن قدر مهم نیست که باعث شود شرور دهشتناک مجاز دانسته شوند (Trakakis 2018a, 97). البته تراکاکیس در برخی آثار

اولیه خود به دفاع از تئودسیسه اراده آزاد پرداخته است (Trakakis 2004, 87; 2003c, 99)، اما در برخی از آثار خود نیز معتقد است که تئودسیسه بر پایه حاکمیت مطلق خداوند و تئودسیسه بر پایه اراده آزاد در برابر مسئله شر مساوی‌اند و چنان نیست که گمان شود اراده آزاد راه‌حل مناسبی است و حاکمیت مطلق یک چالش بزرگ (Trakakis 2006b, 240). مثال دیگر نقدی است که بر تئودسیسه پرورش روح وارد شده است. او مدعی است رابطه شرور طبیعی و پرورش روح ضروری یا اجتناب‌ناپذیر نیست. تراکاکیس درباره شرور طبیعی موضع سخت‌گیرانه‌ای دارد و معتقد است:

الهیات نمی‌تواند هیچ نوع از شرور طبیعی را توجیه کند و تئودسیسه‌های آن هم شکست خورده‌اند، البته شاید برخی این مطلب را احمقانه بدانند، زیرا (خیال می‌کنند) می‌توان گفت برخی تئودسیسه‌های اخلاقی مانند پرورش روح جان‌هیک می‌تواند شامل شرور طبیعی هم بشود. (Trakakis 2005, 35)

البته او بر این نکته نیز تأکید می‌کند که عدم توانایی تئودسیسه برای توجیه شرور طبیعی پایان دینداری نیست، بلکه تنها مشکل شر را قوی‌تر می‌سازد. وی در برخی آثار خود به بررسی برخی تئودسیسه‌ها مانند تئودسیسه جان‌هیک و سوئینبرن درباره شرور طبیعی می‌پردازد و آنها را ناکافی می‌داند (Trakakis 2005, 59).

اما چرا تراکاکیس نقادی تئودسیسه‌ها را متفاوت از ضدتئودسیسه می‌داند؟ وی معتقد است پاسخ‌هایی که نقد تئودسیسه‌ها ارائه می‌دهند بیش از آن که ضدتئودسیسه باشد جنبه مناظراتی و سازنده برای تئودسیسه‌ها دارد. او می‌گوید:

این پاسخ‌ها مجالی برای تئودسیسه‌ها فراهم می‌کند تا به دنبال راه علاج یا مکملی بگردند. پس به نوعی می‌توان آنها را درمانی برای نقائص تئودسیسه‌ها دانست. اما ضدتئودسیسه معتقد است که هیچ درمانی محتمل یا ممکن نیست. تنها راه رهاسازی ساخت تئودسیسه است. (Trakakis 2018a, 97)

البته او همیشه چنین موضعی نسبت به نقادی تئودسیسه نداشته است. برای مثال، در برخی از آثار گذشته خود مدعی است که نقادی تئودسیسه می‌تواند به نوعی در بافت ضدتئودسیسه قرار گیرد (Trakakis 2017, 126).

۲-۳. خداباوری شک‌گرایانه

تراکاکیس موضع ضدتئودسیسه را از موضعی که خداباوری شک‌گرایانه نسبت به تئودسیسه‌ها اتخاذ می‌کنند جدا می‌داند. خداباوری شک‌گرایانه معتقد است که دلایلی برای تجویز شرور وجود دارد، ولی محدودیت انسان به مثابه موجودی محدود یا دارای ذات گناه‌آلود

نمی‌تواند آنها را درک کند، یا لاقلاً در طول دوره زندگی دنیا نخواهد توانست. اما ضدتئودیسسه حتی همین مقدار توجیه را نیز بر نمی‌تابد. او می‌گوید: «ضدتئودیسسه موضع خداباوری شک‌گرایانه را رد می‌کند. زیرا (خداباوری شک‌گرایانه) معتقد است که خداوند شرور را به خاطر خیرات برتری (حال چه قابل درک یا غیر آن) تجویز کرده است» (Trakakis 2018a, 97). آنچه در این بحث مد نظر تراکاکیس است موضع خداباوری شک‌گرایانه در برابر اصل توجیه شرور است، ولی او در پژوهش‌های مستقلی به ایرادات اخلاقی خداباوری شک‌گرایانه نیز پرداخته است (Trakakis 2006d, 108).

۲-۴. تعریف ضدتئودیسسه

اگر ضدتئودیسسه با متاتئودیسسه، نقد تئودیسسه و موضع خداباوری شک‌گرایانه متمایز است، پس تعریف ضدتئودیسسه چیست؟ تراکاکیس با اشاره ابتدایی به تعریفی از تئودیسسه سعی می‌کند تعریفی اجمالی از ضدتئودیسسه ارائه دهد. اگر تئودیسسه توجیه منش خداوند با بشر یا توجیه محتمل یا معقول تجویز شرور به دست خداوند باشد، تراکاکیس معتقد است که ضدتئودیسسه یعنی رد کردن هر گونه توجیهی (Trakakis 2018a, 97). همچنین وی به تلاش افرادی چون کنت سورین،^۱ ترنس تیلی،^۲ و دی. زی. فیلیپس^۳ اشاره می‌کند که به پژوهش درباره ساختار معیوب تئودیسسه‌ها پرداخته‌اند (Trakakis 2008a, 11; 2006a, 42-141).

البته او اذعان دارد که اصطلاح ضدتئودیسسه را از زکری برایترمن^۴ وام گرفته است (Trakakis 2018a, 97). همچنین اشاره می‌کند که افراد دیگری هم از این اصطلاح استفاده کرده‌اند، برای مثال اصطلاح ضدتئودیسسه در آثار جان راث^۵ آمده است (Trakakis 2017, 125). برایترمن ضدتئودیسسه را هر گونه پاسخ الهیاتی به مسئله شر می‌داند که طرفداران آن هر گونه توجیه، تبیین یا پذیرش رابطه معنادار میان خدا و رنج را رد کنند. تراکاکیس معتقد است که نیاز نیست حتی این پاسخ دیندارانه باشد، بلکه می‌تواند از جانب غیر دینداران یا حتی غیردینی باشد (Trakakis 2018a, 98). درباره چگونگی غیردینی بودن این رویکرد در بخش ایرادات متافیزیکی مطلبی طرح خواهد شد. همچنین تراکاکیس معتقد است بیان دیگر برای ضدتئودیسسه این است که «تلاش برای ارائه ساخت تئودیسسه و خداباوری شکاکانه ذاتاً معیوب است، این عیوب می‌توانند در پیشفرض‌ها باشند (اصول، مؤلفه‌ها و روش) یا عیوب اخلاقی، متافیزیکی یا روشی باشند» (Trakakis 2018a, 99).

۳. ضدتئودیسسه و بنیان معیوب تئودیسسه‌ها

بنا بر نظر تراکاکیس، توجه به ذات معیوب تئودیسسه در محوریت توجه ضدتئودیسسه قرار دارد. این عیوب چنان است که راهی برای رهایی از آنها به نظر نمی‌رسد. لذا وی آنها را نه نقادی تئودیسسه، که موجب بازساخت تئودیسسه می‌شود، بلکه طردکننده و عقیم‌گذارنده تئودیسسه می‌داند. در ادامه به سه محور اصلی ایرادات یا عیوب اخلاقی، روشی و متافیزیکی از منظر تراکاکیس پرداخته می‌شود.

۳-۱. ایراد اخلاقی

تراکاکیس ایراد اخلاقی تئودیسسه‌ها را در سه حیطه مطرح می‌سازد. برخی از تئودیسسه‌ها اصول اخلاقی را نقض می‌کنند و برخی اصول اخلاقی را واژگون می‌سازند یا برخی شرور دهشتناک را دست‌کم می‌گیرند. وی برای هر حیطه مثالی می‌آورد. در زمینه نقض اصول اخلاقی، ایراد تئودیسسه‌های خیر برتر را آن می‌داند که مورد نقد اخلاق و وظیفه‌محور کانتی قرار می‌گیرند. این تئودیسسه‌ها ارزش ذاتی انسان‌ها را نادیده می‌گیرند، زیرا انسان‌ها را ابزاری برای رسیدن به هدف می‌دانند (Trakakis 2018a, 99). در زمینه واژگون‌سازی اصول اخلاقی برای مثال به تئودیسسه‌هایی که مسئولیت اخلاقی را موضوع قرار می‌دهند اشاره می‌کند. این تئودیسسه‌ها معتقدند رنج‌ها برانگیزاننده مسئولیت اخلاقی‌اند؛ همین که مردم اخلاقاً مسئول‌اند خود امر خیری است و می‌تواند توجیه‌کننده شرور باشد. بر این تئودیسسه‌ها چنین ایرادی وارد شده است که در این صورت، قضیه اخلاقی واژگون شده است، زیرا انسان‌ها نسبت به رنج دیگران نیز وظیفه اخلاقی دارند. پس نمی‌توان گفت که اشخاص باید به خاطر شروری که به دیگران وارد می‌شود خدا را شکر کنند با این توجیه که سبب شده آنان به مسئولیت اخلاقی‌شان عمل کنند (Trakakis 2018a, 99). در زمینه نادیده گرفتن شرور دهشتناک برای مثال به تئودیسسه‌های آخرت‌شناسانه اشاره می‌کند که مدعی جبران رنج‌های زمینی‌اند به این بیان که این رنج‌ها از طریق جبران‌هایی که برای آنها در نظر گرفته شده تقلیل خواهند یافت. در برابر این تئودیسسه، ضدتئودیسسه معتقد است که شرور گزاف وجود دارند، شروری که بی‌معنا جلوه می‌کنند یعنی نمی‌توان آنها را تأمین‌کننده خیر برتر دانست یا این که بخواهند بازخرید یا جبران شوند. دو دفاعیه از تئودیسسه آخرت‌شناسی مطرح است: (۱) این توجیه که تجربه‌های انسانی از قبیل رنج گزاف نیستند؛ (۲) این که همه شرور به نوعی به خیر برتر می‌رسند. اما تراکاکیس همچنان معتقد است چگونه سود آن‌جهانی می‌خواهد جبران ذات دهشتناک و گزاف برخی شرور این‌جهانی باشد؟ این تئودیسسه‌ها بر پایه اعتقاد دینی بنا شده‌اند اما چنین اعتقادی موجب انفعال و

جبرگرایی در برابر شرور می‌شود، زیرا دیگر چه سودی دارد که به سمت کاهش یا حذف شرور برویم زمانی که باید باور کنیم این شرور خود جزء ضروری و انفکاک‌ناپذیر برنامه خداوند بوده‌اند؟ (Trakakis 2018a, 99). بحث شرور گزاف جایگاه خاصی در پژوهش‌های تراکاکیس دارد. او در مقالات خود سعی کرده است به نقد راه‌حل‌های ارائه‌شده برای توجیه شرور گزاف بپردازد و آنها را ناتمام بداند. برای مثال نقد راه‌حل‌های ون اینواگن در توجیه شرور گزاف (Trakakis 2003b, 297)، و پاسخ به کرک دارستون در عدم کفایت استدلال به پیچیدگی حوادث تاریخ در رفع مسئله شرور گزاف (Trakakis 2003a, 457) نمونه‌ای از این تلاش‌ها است.

تا اینجا می‌توان گفت ضدتئودیه بعضاً نهادی اخلاقی دارد. البته تراکاکیس تأکید می‌کند که نباید ضدتئودیه را صرفاً ضد تمامیت اخلاقی تئودیه‌ها دانست، زیرا ضدتئودیه‌ها هرچند اغلب انتقادات اخلاقی را در بر دارند اما ظرفیت‌های نادیده گرفته‌شده‌ای مانند ظرفیت‌های متافیزیکی و روش‌شناختی نیز دارند (Trakakis 2018a, 100).

۲-۳. ایراد روش‌شناختی

مسئله نظری شر به جایگاه و تأثیر شر بر اعتقاد به خدا اشاره دارد که خود به دو مسئله منطقی شر و مسئله قرینه‌ای شر تقسیم می‌شود. اما در مسئله عملی شر بحث بر سر این است که قربانیان شر چه تصمیمی درباره عشق و اعتماد به خدا اتخاذ خواهند کرد. هرچند ممکن است مسائل نظری در مسائل عملی تأثیرگذار باشند، معمولاً از هم تفکیک می‌شوند (Trakakis 2008b, 185). تراکاکیس شدیداً به تئودیه‌هایی که به واقعیت عینی شر توجه نمی‌کنند اعتراض می‌کند (Trakakis 2017, 127) و معتقد است که اگر تئودیه‌ها از پاسخ دادن به واقعیت‌های تلخ اخلاقی ما درباره شر عاجزند پس چرا طراحان تئودیه به خود زحمت عرضه آن را می‌دهند یا قصد فریب دادن چه کسی را دارند؟ آنها که تجربه تلخ شرور را پشت سر گذاشته‌اند به سختی با نگاه خوش‌بینانه تئودیه‌ها اکتفا می‌شوند (Trakakis 2008b, 188-89). رنج به تنهایی هیچ ارزش حقیقی نخواهد داشت، مگر آن که خود قربانیان چنین ارزشی را تأیید کنند. اما متأسفانه تئودیه‌پردازان به تجربیات افراد رنج‌دیده توجهی ندارند. شاید تئودیه‌ها در ابتدا هدفشان دفاع از عدل الهی باشد، ولی در نهایت به نادیده گرفتن انسانیت و شأن الوهیت خداوند می‌رسند (Trakakis 2008b, 189). تئودیه‌پردازان معمولاً خود را متعهد به بُعد نظری مسئله می‌دانند و بُعد عملی را به کشیشان و مددکاران می‌سپارند. در حالی که

ضدتئودیسسه‌ها نگاهی کل‌نگر دارند و انتظار دارند به هر دو بُعد عملی و نظری پرداخته شود (Trakakis 2018a, 100). اما چگونه می‌توان مسائل عملی را وارد فلسفه کرد؟ مسائل فلسفی چنان که مرسوم است شامل بُعد نظری می‌شوند و وارد احساسات و موارد جزئی نمی‌شوند. هر چند تراکاکیس خود به این اشکال توجه کرده، ولی در پاسخ به آن تنها به زوایایی که ممکن است بُعد عملی شر برای تئودیسسه‌ها آشکار سازد بسنده کرده است: «آیا سرمایه‌گذاری شخصی و احساسی روی مسائل فلسفی یک اشکال است یا بعضی اوقات یک نقطه مثبت حتی شاید یک ضرورت؟ شاید نگاه از این زاویه بتواند ابعاد جدیدتری را برای ما آشکار سازد» (Trakakis 2018a, 101).

۳-۳. ایراد متافیزیکی

منظور تراکاکیس از ایراد متافیزیکی نوع تصویری است که از خداوند در تئودیسسه‌ها ارائه می‌شود. او از این ایراد تعبیر به مشکل اصلی می‌کند که پایه و مبنای مباحث قرار گرفته است. در ضدتئودیسسه این تصویر نیازمند بازنگری است، ولی او توجه می‌دهد که نقد تصویر رایج خداوند به معنای گرایش به ضدواقع‌گرایی یا ناواقع‌گرایی درباره خدا یا گرایش به ایمان ضدخردورزانه نیست. او به تصویر حقیقت ذات الهی در سنت‌های دینی جهان توجه دارد و بسیاری از مشکلات را معلول تصور انسان‌انگارانه از فعل خدا می‌داند. البته چنین نگاهی نظر همیشگی تراکاکیس نبوده، و او نظرش را در این باره تغییر داده است (Trakakis 2008b, 167). غایت او از این اقدام زیربنایی خاتمه دادن به مناقشات بر سر مسئله شر است: «باید به تصویر دیگری از خداوند دست یافت اگر بخواهیم به مسئله شر میان خدا باوران و خداناباوران خاتمه دهیم. آنچه اغلب مفروض گرفته می‌شود تصویر انسان‌وار از خداست اما آیا این تصویر کافی است؟» (Trakakis 2006a, 141). او چنان بر این اعتقاد مصمم است که حتی اساس و فرض نخستین ضدتئودیسسه‌ها را پرداختن به بُعد متافیزیکی می‌داند: «ضدتئودیسسه‌ها اساساً انتقادات اخلاقی یا روش‌شناختی نیستند بلکه در درجه نخست فرضیات متافیزیکی هستند که به ذات الهی یا حقیقت نامتناهی می‌پردازند» (Trakakis 2018a, 101).

تراکاکیس شروع کار تئودیسسه و ضدتئودیسسه را متفاوت می‌داند. تئودیسسه از تصویر رایج خداوند آغاز می‌کند، اما ضدتئودیسسه از واقعیت عینی شر به خصوص شرور دهشتناک می‌آغازد. پرسش اولیه ضدتئودیسسه این است که اگر جهان قرار است چنین باشد که می‌نماید و در عین حال مخلوق خدا هم باشد، آنگاه می‌توان پرسید آن خالق چگونه خدایی است؟ وی شدیداً با مفهوم انسانی از خداوند که صفات الهی را مانند صفات

انسانی می‌داند مخالف است، زیرا چنین تصویری با مسئله عینی شر زیر سؤال می‌رود. پرسش متافیزیکی وی چنین است:

اگر خداوند شخصیتی شبیه انسان دارد چگونه ممکن است پدر یا مادری فرزند خود را به دست شورو بسپارند؟ نمی‌توان شباهتی میان عشق الهی و انسانی یافت. در این صورت باید بر اساس درکمان از شورو درباره عقایدی که از طریق سنت دینی درباره خدا به دست آورده‌ایم بازنگری کنیم. (Trakakis 2018a, 101)

تراکاکیس بازاندیشی درباره تصویر خدا را منحصر به مشکل رابطه خدا و شر نمی‌داند و معتقد است درباره رابطه خدا و خیر اخلاقی نیز این بازاندیشی واقع شده است. او دو مثال ارائه می‌کند، اول آموزه بساطت ذات الهی و دوم آموزه ذات فرااخلاقی خداوند. در نگاه اخلاقی به خداوند، خداوند در شبکه اخلاقی انسان‌ها شریک است یا به عبارت دیگر خدا همتای اخلاقی انسان است، اما در آموزه بساطت ذات الهی خدا خوب نیست بلکه خود خوبی است یا معیار و منشأ خوبی است. در این نگاه دیگر همتای انسان بودن معنایی ندارد زیرا معیار مستقل اخلاقی برای خدا وجود ندارد که بتوان برای قضاوت اخلاقی خداوند روی آن اتکا کرد (Trakakis 2018a, 104). نقد دیگر به شراکت اخلاقی خدا با انسان از سوی براین دیویس ارائه شده است. او معتقد است یک موجود اخلاقی موجودی است که بتواند در موقعیت‌های مختلف موفق شود یا شکست بخورد، برای مثال در یک موقعیت اخلاقی موفق شود و در دیگری شکست بخورد، اما شکست و پیروزی درباره خدا معنا ندارد؛ موجود اخلاقی شخصیتی است که از بدترین به بهترین سیر کند و به عبارت دیگر موظف به رشد اخلاقی است؛ اما نمی‌توان درباره خدا از وظایف و اجبار سخن گفت. دیویس صفت اخلاقاً خیر را درباره خدا نفی می‌کند تا جایی که نمی‌توان درباره خدا اساساً از واژه خیر استفاده کرد، اساساً نمی‌توان درباره خدا گفت اخلاقی است یا نیست (Davies 2006, 92–93). تراکاکیس این نظر را قطعی نمی‌داند بلکه می‌توان گفت خیر الهی به مثابه خیر اخلاقی چنان آشکار نیست (Trakakis 2018a, 105).

تراکاکیس مشابه بازنگری تصویر خدا در مسئله خیر اخلاقی، خواهان بازنگری تصویر خدا در مسئله شر نیز هست:

حال اگر بگویم رابطه خدا و خیر باید بازبینی شود چنان که دیویس معتقد است که خیر الهی در ذات خودش اخلاقی نیست، یا چنان که آموزه بساطت الهی بیان می‌کند که خیر انسانی برگرفته از خیر الهی است لذا نمی‌توان از بر گرفته به اصل قضاوت نمود. پس باید تفکرمان از شر را نیز بازبینی کنیم. (Trakakis 2018a, 105)

البته تراکاکیس برای چنین تصویری از خداوند شروطی را معین می‌کند: (۱) این تصویر باید با واقعیت عینی شر مطابق باشد؛ (۲) با تصویر انسان‌واره از خداوند ناسازگار باشد؛ (۳) دارای رجحان باشد بدون آن که بخواهد نافی التزام به مشیت الهی باشد، منظور از مشیت الهی آن است که خداوند موجودی است که دارای کنش فعال در جهان است و نیز حاکمیت عاشقانه بر جهان دارد. تراکاکیس به تصاویر جایگزینی اشاره می‌کند که می‌توانند به رفع مسئله شر و نگاه انسان‌وار به خداوند کمک کنند، مانند مفهوم تومیستی از خداوند، تصویر الهیات پویشی از خداوند، تصویر پانتئیسمی، تصویر ودانتایی و تصویر ایدئالیستی. نقطه نظر تراکاکیس بیشتر تصویر ایدئالیستی فرانسیس برادلی از خدا به عنوان امر مطلق است. البته او توجه می‌دهد که اگرچه امروزه به ندرت از ایدئالیسم بحث می‌شود اما در زمان خودش حمایت‌کننده دین به حساب می‌آمد، به خصوص پس از ضربات داروینیسیم و نقد کتاب مقدس در قرن نوزدهم (Trakakis 2018a, 102). بنا بر تقریر تراکاکیس، مطلق در نگاه برادلی فراتر از خیر و شر است، فراتر از هر گونه تعینات محدود مانند مفاهیم شخص‌وار است. چنین تصویری واقعیت شر را نادیده نمی‌گیرد بلکه تنها نافی آن است که مطلق بتواند در چهارچوب‌های مفهومی مانند خیر یا شخص‌وارگی قرار گیرد. حتی اگر بر اساس برخی تقریرات از مطلق بتوان آن را منتسب به کمال یا خیر نمود، باز هم مسلم است که مطلق در دایره شمول ملزومات اخلاقی بشر قرار نخواهد گرفت. همین خروج از اشتراک اخلاقی با بشر سبب می‌شود مجالی برای قضاوت اخلاقی امر مطلق بر اساس مسئله شر باقی نماند (Trakakis 2018a, 104).

۴. بررسی نظرات تراکاکیس

ضدتئودسیسه تراکاکیس مورد توجه پژوهشگران واقع شده و برخی سعی کرده‌اند زوایای آن را مورد مذاقه قرار دهند. در ادامه به بررسی چالش‌های مبنایی، روشی و هدفی ضدتئودسیسه مورد نظر تراکاکیس پرداخته خواهد شد.

۴-۱. چالش‌های مبنایی ضدتئودسیسه

هرچند تراکاکیس تصریح می‌کند که نقطه شروع ضدتئودسیسه واقعیت عینی شر است، به نظر می‌رسد ضدتئودسیسه او بیشتر بر پایه اخلاق کانتی بنا شده است: «ایراد تئودسیسه‌های خیر برتر آن است که مورد نقد اخلاق وظیفه‌محور کانتی قرار می‌گیرند. این تئودسیسه‌ها ارزش ذاتی انسان‌ها را نادیده می‌گیرند زیرا انسان‌ها را ابزاری برای رسیدن به هدف می‌دانند» (Trakakis 2018a, 99). حال می‌توان سؤال کرد که واقعیت شر با اخلاق کانتی مغایر است یا با خدای ادیان؟ در ضدتئودسیسه تراکاکیس آنچه موجب می‌شود نتوان

میان واقعیت شر و خدای ادیان ارتباطی معنادار برقرار کرد اتکا بر اخلاق کانتی است. اگر نگاهی غیرکانتی به واقعیت شر داشته باشیم آیا باز هم شر با خدای ادیان سازگار نخواهد شد؟ به هر حال به نظر می‌رسد می‌توان پیش از کنار گذاردن تصویر رایج از خداوند، در مبنای اخلاقی ضدتئودسیسه نیز بازنگری کرد. در نتیجه اولین چالش ما برای تراکاکیس یک پرسش است و نه یک قضاوت. سؤال این است که واقعیت شر با اخلاق کانتی در تضاد است یا با خدای ادیان؟ و چالش ما برای تراکاکیس آن است که چرا به جای تجدیدنظر در مبنای اخلاقی خود به تجدیدنظر در مبنای دینی پرداخته است؟ وجه ترجیح چیست؟ تراکاکیس این وجه را بیان نمی‌کند و مغفول گذاشته است. این تراکاکیس است که باید بیان کند چرا اخلاق کانتی را مبنا قرار داده است؟ صرف مقبولیت عام مبنای کانتی کفایت نمی‌کند، زیرا مبنای سنتی مسیحی نیز مقبولیت عام کنونی خود را دارد.

مبنای دیگر تراکاکیس برای طرح ضدتئودسیسه فقدان مباحث عملی در فلسفه است: «تئودسیسه‌پردازان معمولاً خود را متعهد به بُعد نظری مسئله می‌دانند و بُعد عملی را به کشیشان و مددکاران می‌سپارند. در حالی که ضدتئودسیسه‌ها نگاهی کل‌نگر دارند و انتظار دارند به هر دو بُعد عملی و نظری پرداخته شود» (Trakakis 2018a, 100). این در حالی است که در ضدتئودسیسه نیز بُعد عملی شر تبیین نمی‌یابد، بلکه تنها به حال خود رها می‌شود و دیگر تعارضی با مطلق ایدئالیستی نخواهد داشت. به علاوه این مطلب تنها اختصاص به بحث شرور نخواهد داشت بلکه در سایر مباحث فلسفی نیز بُعد نظری مسائل مطرح است و بُعد عملی آن بر عهده سایر علوم گذارده می‌شود. برای مثال مباحث نظری نفس در فلسفه و مباحث عملی آن در روان‌شناسی طرح می‌شود یا مباحث نظری جوهر و عرض در فلسفه و مباحث عملی آن در علوم تجربی و غیره مطرح می‌شود. اگر صرف نپرداختن به مباحث عملی ایرادی روشی بر فلسفه باشد، بسیاری از مباحث فلسفی دچار آن خواهند شد. به علاوه منظور تراکاکیس از بُعد عملی نیز چندان مشخص نیست، زیرا اگر مراد او آن دسته از مسائلی باشد که مددکاران به آن می‌پردازند مانند تسکین بازماندگان حوادث ناگوار یا معالجات روحی آنان از طریق تکنیک‌های روان‌شناسی، مسلماً طرح نشدن این قبیل مباحث روان‌شناسانه در فلسفه ایرادی بر فلسفه نیست.

مبنای چالش برانگیز دیگر موضعی است که تراکاکیس در قبال بحث شناخت صفات الهی اخذ می‌کند. تراکاکیس در طرح‌ریزی ایراد متافیزیکی خود بر تئودسیسه‌ها بر عدم شباهت صفت خیرخواهی انسان با خدا تأکید می‌کند: «اگر خداوند شخصیتی شبیه انسان دارد چگونه ممکن است پدر یا مادری فرزند خود را به دست شرور بسپارند؟...» به

نظر می‌رسد آنچه وی درک ما از شرور می‌نامد همان از بین بردن شرور به دلیل ناسازگاری با خیرخواهی انسان‌ها باشد. پس اگر خداوند نیز طبق سنت دینی در صفت خیرخواهی با انسان اشتراک معنوی دارد او نیز باید در صدد رفع شرور به خصوص شرور دهشتناک برمی‌آید. اما چون چنین اقدامی نمی‌کند، تراکاکیس نتیجه می‌گیرد که باید در این اشتراک معنایی تجدیدنظر کرد. هرچند این تجدیدنظر می‌توانست انواع مختلفی داشته باشد، مانند این که خداوند در صفت خیرخواهی تفاوت‌هایی نیز با انسان دارد یا در این صفت با انسان صرفاً اشتراک لفظی دارد یا این که اساساً او فراتر از اخلاقیات و خیر است، اما تراکاکیس نوع سوم را برمی‌گزیند و به سمت مطلق ایدئالیستی سوق می‌یابد که فراتر از شبکه اخلاقیات و حتی خیر و شر باشد. در این باره در چالش پنجم از زوایه دیگری مطالب بیشتری طرح خواهد شد.

۲-۴. ضدتئودیسسه و چالش پیش‌داوری در مسئله

تراکاکیس ضدتئودیسسه را صرفاً به معنای رد کردن تئودیسسه نمی‌داند، هرچند چنین نتیجه‌ای را در برداشته باشد. او معتقد است ضدتئودیسسه مجالی برای تأمل بیشتر در پیشفرض‌های سنت دینی فراهم می‌کند. شاید اساساً آنچه موجب پایان نیافتن مجادلات شده طرح نادرست مسئله باشد: «راه‌حل من آن است که در پیشفرض‌های مسائل پرتنش بیشتر تأمل کنیم شاید اشکال از آنجا باشد و لزوماً رد کردن نیست بلکه بیان اشکالات و اصلاحات آن است» (Trakakis 2018d, 115). از سوی دیگر، او ضدتئودیسسه را نگاه جدیدی به تئودیسسه و رابطه خدا و شر می‌داند که حاصل آن توجه بیشتر به واقعیت عینی شر و ذات واقعیت انسانی و الهی است، هرچند با نگاه رایج سنت دینی در تنافی باشد: «[ضدتئودیسسه] ارائه‌دهنده راهی است برای اندیشیدن درباره خدا و شر که بیشتر وفادار به واقعیت شر است تا رویکرد سنتی عدل الهی. همچنین ما را از بسیاری از دشواری‌های آن رویکردها خلاص می‌کند» (Trakakis 2018d, 115). آنچه تراکاکیس آن را دشواری‌های تئودیسسه می‌داند همان پیشفرض الهیاتی تئودیسسه است که در نهایت بازگشت به تصویر سنتی از خداوند دارد. پس اگر ضدتئودیسسه اساساً با چنین پیشفرضی سرسازش ندارد، نتیجه آن اعتقاد به بنای تئودیسسه بر نهادی اشتباه و بیهوده است. هرچند تراکاکیس ضدتئودیسسه را از اتهام رد کردن یا بیهوده‌انگاری تئودیسسه دور نگه می‌دارد، ولی در عمل نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت. از همین رو لغو و بیهوده دانستن تلاش تئودیسسه‌پردازان نزد تراکاکیس مورد انتقاد واقع شده است. می‌توان گفت هرچند تئودیسسه‌ها از تصویر سنتی خداوند آغاز می‌شوند، ولی نمی‌توان مطمئن بود که تمامی راه‌های ممکن برای اتخاذ

نتیجه مطلوب طی شده است. به علاوه برخی از راه‌حل‌های فلسفی شاید در زمان طرح خود دور از ذهن می‌نمودند، اما گذشت تاریخ جای آنها را باز کرده و لذا نمی‌توان به صرف نامحتمل دانستن یک نظریه بر اساس دانسته‌های رایج خود، فلاسفه را از نظریه‌پردازی منع کرد. النور استامپ به همین ایراد رویکردی در ضدتئودسیسه اشاره دارد: «تراکاکیس از ابتدا با قضاوت منفی به سراغ پاسخ‌ها به مسئله شر رفته است ... شاید برخی از نظریات علمی در زمان خودشان مورد توجه واقع نشوند یا باورنکردنی تلقی شوند، اما این دلیل نمی‌شود که آنها را بیهوده و لغو بدانیم» (Stump 2018, 107-8).

۳-۴. چالش نادیده‌انگاری صورت مسئله

تراکاکیس میان اثبات صفات و تحلیل صفات خداوند تمایز قائل شده و مدعی است مفهوم صفت خیرخواه مطلق درباره خداوند نیازمند بررسی بیشتر است و این بررسی و تحلیل به معنای گرایش به خداناباوری و مخالفت با سنت‌های دینی نیست، بلکه نوعی پیشرفت در عرصه الهیات است. او در تأیید چنین رویکردی به نظر برایان دیویس استناد می‌کند:

برایان دیویس که مدعی پیروی از آکویناس است می‌گوید نمی‌توان هیچ مفهومی از خدا به عنوان موجودی اخلاقی داشت و خیرخواهی خدا باید در غیر اصطلاح اخلاقی تبیین شود مانند کامل بودن در حقیقت با وجود و به عنوان منشأ یا آفریدگار خیر مخلوقات. دیدگاه دیویس به نظر من با یگانگی مطلق خداوند بهتر هماهنگ است. (Trakakis 2018d,) (115)

راه‌حل تراکاکیس به هر حال بازاندیشی در تصویر رایج خداوند است و خودش معتقد است این قبیل بازاندیشی‌های سابقه‌دار است و چیز جدیدی نیست، لذا نباید آن را حمل بر گرایش به خداناباوری کرد. با این حال باز هم برخی اصرار دارند که راه‌حل تراکاکیس به نوعی فرار از صورت مسئله است. مسئله شر در بافت تصویر سنتی و رایج از خداوند شکل گرفته است. لذا هر نوع بازاندیشی درباره خداوند یا صفات او نباید با صورت مفروض در مسئله در تنافی باشد: «همیشه می‌توان مسئله شر را با حذف برخی از صفات الهی حل کرد ولی چنین امری مورد پذیرش خداباوران نخواهد بود» (Stump 2018,) (109).

دومین صفتی که مورد بازبینی تراکاکیس قرار گرفته غایت الهی و مفهوم حاکمیت خیر است. وی حاکمیت خیر را به چالش می‌کشد و آن را به نوعی کلید خوش‌بینی در سنت

دینی برآورد می‌کند، زیرا موجب شده است دینداران باور کنند که در نهایت تمامی شرور مغلوب خواهند شد. اوج مخالفت او با چنین نگاهی را می‌توان در این عبارت دید:

به نظر برخی شرور نمی‌توانند جبران شوند. یا ناممکن است که درمان شوند. خداباوری همیشه در حالت خوش‌بینی تفسیر نشده است، برای مثال، شوپنهاور معتقد است مسیحیت دین بدبینی است. آیا زمان آن نیست که فلاسفه خداباور عینک‌های رنگی‌شان را عوض کنند؟ (Trakakis 2018b, 120)

البته در کنار چنین موضع تنیدی می‌توان توجیحات دیگری نیز در عبارات تراکاکیس نشان داد که حاکی از گرایش دیدگاه او به برتری یافتن خیر بر شر است:

اما حتی آنان که مانند برادلی نفی‌کننده انتساب مفاهیم شخصی و اخلاقی به مطلق هستند باز هم معتقدند خیر بر شر برتری می‌یابد. آنچه موجب تقویت ایده برتری خیر بر شر در ایدئالیسم می‌شود نگاه تشکیکی آن به وجود است. (Trakakis 2018b, 118)

اما به هر حال چنین نگاهی مورد نقد برخی قرار گرفته و آن را در تضاد با ایمان سنتی به خدا می‌دانند، زیرا دیگر نخواهد توانست تضمین‌کننده رستگاری معتقدان به آن باشد. آن اعتقادی در سنت دینی موجب رستگاری و تضمین‌کننده آن است که برآمده از نهاد آموزه‌های دینی باشد: «خدا باور به غایت الهی به عنوان حاکمیت خیر معتقد است. این همان مطلبی است که رستگاری مؤمنان را در مواجهه با شرور تضمین می‌کند» (Bishop 2018, 111).

سومین مفهوم درباره خداوند که مورد بازبینی تراکاکیس قرار گرفته تصویر شخص‌وار خداوند در مسیحیت است. مقابله او با تصویر شخص‌وار خداوند بسیار برجسته است تا جایی که به تصویر ایدئالیستی خدا پناه می‌برد و نگاه شخص‌وار را معضل ریشه‌ای تئودیسسه‌ها می‌داند و حتی از آن تعبیر به ماتریالیسم دینی می‌کند: «تئودیسسه‌ها به ساختار معیوبی از الهیات متوسل شده‌اند. این عیب مربوط به انسان‌واری است. از نظر من توسل به تصویر انسان‌وار نوعی ماتریالیسم دینی است» (Trakakis 2018b, 118). البته در عبارات تراکاکیس به تنوع تقریرات ایدئالیسم از مطلق اشاره شده است. لذا وی اشاره می‌کند که در برخی تقریرات می‌توان به نوعی شخص‌وار بودن مطلق را نیز وارد کرد: «معنای مطلق در نظر ایدئالیست‌ها متفاوت است. برخی مانند منتقد بزرگ برادلی، پرینگل پتیسون^۱، معتقدند که مطلق را باید در معنای شخصی فهم کرد» (Trakakis 2018b, 118). اما در مجموع نفی تصویر شخص‌وار از خداوند در ضدتئودیسسه تراکاکیس امری مخالف با سنت دینی تلقی شده و لذا مورد انتقاد قرار گرفته است.

۴-۴. چالش عدم ارائه تبیین جایگزین از شر

ضدتئودیسسه با هدف قرار دادن بنیان تئودیسسه‌ها سعی در تطبیق آنها با واقعیت شرور دارد. تأکید بر واقعیت عینی شرور در نگاه تراکاکیس اهمیت دارد. هرچند تبیین چرایی واقعیت شرور چندان در ضدتئودیسسه مشخص نیست، ولی ضدتئودیسسه پذیرای تقسیماتی مانند شرور طبیعی و شرور اخلاقی است و چنین تقسیماتی را در فهم بهتر ماهیت شر دخیل می‌داند. اما آنچه به صراحت در ضدتئودیسسه مطرح است نفی تبیین الهیاتی شر است، به خصوص تبیین سنتی آن. از سوی دیگر، ضدتئودیسسه بر جایگاه شرور گزاف و شرور دهشتناک نیز تأکید دارد یا به عبارت بهتر این سنگ بنای ساختار ضدتئودیسسه را تشکیل می‌دهد. تراکاکیس بیان می‌کند: «شر طبیعی یا شر اخلاقی قطعاً در دسترس ضدتئودیسسه هستند تا به فهم معقول از شر برسند. اما آیا ضدتئودیسسه نیز باید به همان تبیین‌های الهیاتی متوسل شود؟» (Trakakis 2018b, 118). همچنین می‌توان جایگاه کلیدی شرور گزاف را در این عبارت تراکاکیس مشاهده نمود:

من با چنین طرحی در خلقت که شرور گزاف را معنادار جلوه دهد مخالفم. این شرور گزاف نمی‌تواند به موجودی بد یا غیراخلاقی ارجاع داده شود، بلکه آن موجود باید مخالف انسانیت و فرائض اخلاقی باشد، بلکه موجودی معکوس‌کننده یا نابودکننده دورنمای اخلاقی ما باشد. (Trakakis 2018b, 118)

ولی به هر حال با وجود برجستگی واقعیت شر در ضدتئودیسسه باز هم اصل چرایی راه یافتن شرور در عالم همچنان مغفول مانده است. همین امر مورد انتقاد برخی واقع شده است: «هر مفهوم دیگری از خدا هم که ارائه شود باز باید تبیین شود که چرا شرور به عالم راه یافته‌اند» (Bishop 2018, 111). اما عدم توجه ضدتئودیسسه به پاسخ این سؤال موجب شده در اصل هدف ضدتئودیسسه نیز تردید ایجاد شود:

تراکاکیس می‌گوید بر اثر اشارات متافیزیکی ضدتئودیسسه، بهتر است که ما به بازاندیشی یا حتی رد مفهوم سنتی خداوند رو آوریم تا با تجربیات و درک ما از شر همراستا شود. ولی به نظر می‌رسد حالتی که ضدتئودیسسه دارد هر گونه تلاشی را برای ارائه مفهومی از خدا که همراستا با تجربه شر باشد رد می‌کند. (Bishop 2018, 111)

۴-۵. چالش بازگشت صورت مسئله

تراکاکیس بازاندیشی درباره تصویر خدا را منوط به تحقق سه شرط دانسته است: (۱) با واقعیت عینی شر مطابق باشد؛ (۲) با تصویر انسان‌وار ناسازگار باشد؛ (۳) دارای رجحان باشد بدون نفی التزام به مشیت الهی یعنی کنش فعال خدا در جهان و حاکمیت عاشقانه او

بر جهان (Trakakis 2018a, 102). برخی معتقدند سومین شرط او محل بحث است. زیرا تصویر ایدئالیستی مطلق که تراکاکیس به آن گرایش یافته همان قدر که فراتر از خوب و بد و فراتر از شخص است، فراتر از عشق و نفرت و فراتر از کنش و فعالیت است. با این حال اگر کنش فعال و حاکمیت عاشقانه خداوند در تصویر ایدئالیستی پذیرفته شود باز هم صورت مسئله کماکان برقرار است و پیشرفتی در حل یا رفع مسئله نشده است: برای مثال می‌توان به جای مقدمات قادر مطلق و خیرخواه مطلق مقدمات دیگری را قرار داد:

۱. خدا کنش فعالانه در جهان دارد.
 ۲. خدا حاکمیت عاشقانه بر جهان دارد.
 ۲. شرور دهشتناک وجود دارد.
 ۳. خدای با ویژگی‌های ۱ و ۲ باید شرور دهشتناک را برطرف سازد مگر این که نتواند بدون چشم‌پوشی از برخی از خیرات برتر یا تجویز شروری بدتر یا مساوی چنان کند.
 ۴. اما خدای با ویژگی ۱ و ۲ می‌توانست بدون از دست رفتن خیرات برتر یا تجویز شرور مساوی یا بدتر، شرور را نابود سازد.
 ۵. در نتیجه خداوند وجود ندارد.
- مشاهده می‌شود که باز صورت مسئله بازمی‌گردد. لذا تصور می‌شود اساس مخالفت مسئله منطقی شر با هر گونه صفتی از خداوند است که بتوان از آن توقع حذف شرور را داشت و در این زمینه فرقی نمی‌کند که ذات خداوند را شخص‌وار بدانیم یا غیر آن. (Oppy 2018, 114)

این انتقاد از قوت کافی برخوردار است. او در پاسخ به چنین انتقادی تمایل به تجدیدنظر در شرط سوم دارد:

من چندان با ایده خدای کنشگر فعال و حاکم عاشق موافق نیستم، زیرا چندان با مسئولیت برونی سازگار نیست و من امیدوارم تغییر کند. اما در عین حال نمی‌خواهم ذات عاشقانه یا خیر کامل الهی را هم منکر شوم. نمی‌خواهم نافی عشق و خوبی خدا شوم اما این به این معنا نیست که معانی این واژگان به راحتی قابل توضیح باشد. ما نمی‌توانیم عمق این مفاهیم را درک کنیم. (Trakakis 2018c, 120)

اما مراد تراکاکیس از عدم درک عمق مفاهیم چیست؟ اگر منظور آن است که باید پا را از فهم ادبیاتی و رایج صفات الهی فراتر نهمیم باز جای این نقد باقی است که چرا همین سخن درباره صفات خیرخواهی و شخص‌وارگی بیان نشود. چرا باید به صرف ناسازگاری ظاهری این صفات با شرور به کلی دست از آنها کشید؟ (در ایرادات مبنایی به این بحث

اشاره شد). پس در حقیقت نزاع ضدتئودیسسه و تئودیسسه‌پردازان را می‌توان به یک نزاع لفظی بازگرداند و نه یک نزاع بنیادین. تراکاکیس، در پاسخ به این نقد، موضعی سرسختانه نشان نمی‌دهد:

هدف من از چرخش به سمت مفهوم ایدئالیستی مطلق خداپاورانه فقط آن بود که تأکید کنم حقیقت الهی نامحدود چه خدا نامیده شود و چه مطلق نمی‌تواند به معنای رایج عشق و خیر میان الهی‌دانان باشد. هر گونه شباهت و مقایسه نوعی عیب است. (Trakakis 2018c, 121)

اما آیا تراکاکیس این همانی مسئله را در نگاه سنتی و نگاه ایدئالیستی می‌پذیرد؟ پاسخ منفی است، زیرا به صراحت تأکید دارد که قواعد بازی در مطلق ایدئالیستی عوض شده و مفهوم عشق الهی نیز ظاهراً باید با همین نگاه ایدئالیستی توجیه و تبیین شود و نه نگاه سنتی و شخص‌وار. او پس از آن که به صراحت مخالفت خود را با این‌همانی مسائل در دو نگاه سنتی و ایدئالیستی رد می‌کند می‌افزاید آنچه در چرخش متافیزیکی رخ داده است تغییر قواعد است: «خدای ایدئالیستی را می‌توان تعبیر به تغییردهنده قواعد بازی نمود. دیگر قواعد پیشین قوت و استحکام خود را نخواهند داشت» (Trakakis 2018c, 122).

۵. نتیجه‌گیری

ضدتئودیسسه با عبور از دو چارچوب متاتئودیسسه (که قائل به ارزیابی بیرونی ساختار تئودیسسه با هدف تأمین کفایت لازم برای مواجهه با مسئله شر بود) و نیز چارچوب نقد تئودیسسه (که به پاسخ‌های نقادانه در برابر محتوای درونی تئودیسسه می‌پردازد)، به عنوان رویکردی نافی هر گونه تلاش برای ساخت تئودیسسه بر مبنای توجیه معنا‌دار شرور و خداوند مطرح شد. اخلاق وظیفه‌گرای کانتی، واقعیت عینی و عملی شر و معضلات تصویر انسان‌وار از خداوند سه زیربنای اساسی گرایش به سمت ضدتئودیسسه دانسته شد. ضدتئودیسسه را نباید پایان دینداری دانست، بلکه ضدتئودیسسه می‌تواند در بافت دینی طرح شود و با ارائه تصویری از خداوند که به نوعی بازاندیشی سنت دینی باشد و نه موافق آن در حل مشکل دیرینه شر کارساز باشد. هدف از ضدتئودیسسه پایان دادن به مشاجرات حول مسئله شر است و چاره را در این راه در قطع ارتباط واقعیت عینی شر با خداوند می‌داند. تقریباً تمامی بخش‌های مبنایی، روشی و هدفی ضدتئودیسسه مورد نقادی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد اگر مبنای وظیفه‌گرایی کانتی تغییر یابد نتیجه نیز متفاوت خواهد شد؛ اگر پرداختن به بُعد عملی امور وظیفه ذاتی فلسفه دانسته نشود بلکه بر دوش سایر علوم باشد، اساس دغدغه ضدتئودیسسه تغییر خواهد کرد؛ همچنین اگر مبنای دقیقی در

صفات مشترک انسان و خداوند اتخاذ شود شاید بتوان در همان چارچوب تصویر سنتی از خداوند نیز به حل مسئله شر دست یافت.

از سوی دیگر می‌توان نگاه منفی و بدبینانه ضدتئودیسسه را به طرح تئودیسسه به چالش کشید، زیرا پیش‌داوری سبب می‌گردد گمان شود که تمامی راه‌ها برای توجیه شرور به پایان رسیده است، ولی چنین سخنی با رشد و بالندگی مباحث فلسفی سنخیتی ندارد. همچنین محتمل نبودن یک نظریه در زمان حاضر و بر اساس دریافته‌های کنونی بشر سبب نمی‌شود که آن نظریه از اساس باطل و بیهوده دانسته شود. چالش دیگر ضدتئودیسسه تغییر صورت مسئله است، زیرا مسئله منطقی شر در برابر تصویر سنتی خداوند ارائه شده است، ولی ضدتئودیسسه با تغییر تصویر خداوند یا حذف برخی صفات عملاً موضوع بحث را عوض می‌کند، چنین عملی نه مقبول خداپاوران است و نه مقبول مدافعان مسئله شر. عدم تبیین نهایی شر معضل دیگر ضدتئودیسسه است، زیرا هرچند با داعیه پرداختن به واقعیت عینی و عملی شر کار خود را شروع می‌کند، ولی در نهایت، خود نیز به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که چرا شرور به عالم راه یافته‌اند؟ در نهایت نمی‌توان تغییر محسوسی در صورت مسئله شر از سوی ضدتئودیسسه مشاهده کرد، زیرا می‌توان با جایگزین کردن صفات مطلق ایدئالیستی مورد نظر تراکاکیس به جای صفات خدای سنتی شخص‌وار دوباره استدلال منطقی شر را بازنویسی کرد. این در حالی است که ضدتئودیسسه هدف تلاش‌های خود را رفع همیشگی مسئله شر بیان کرده است.

کتاب‌نامه

- Bishop, John. 2018. "Response to Trakakis." In *The Problem of Evil: Eight Views in Dialogue*. Oxford: Oxford University Press.
- Davies, Brian. 2006. *The Reality of God and the Problem of Evil*. New York: Continuum.
- Oppy, Graham. 2018. "Response to Trakakis." In *The Problem of Evil: Eight Views in Dialogue*. Oxford: Oxford University Press.
- Peterson, Michael L. Hasker William Reichenbach Bruce R. Basinger David. 1991. *Reason and Religious Belief: An Introduction to the Philosophy of Religion*: Oxford University Press.
- Stump, Eleonore. 2018. "Response to Trakakis." In *The Problem of Evil: Eight Views in Dialogue*. Oxford: Oxford University Press.
- Trakakis, Nick. 2003a. "Evil and the Complexity of History: A Response to Durston." *Religious Studies* 39(4): 451-458.

- Trakakis, Nick. 2003b. "God, Gratuitous Evil, and van Inwagen's Attempt to Reconcile the Two." *Ars Disputandi* 3(1): 288–97.
- Trakakis, Nick. 2003c. "On the Alleged Failure of Free Will Theodicies: A Reply to Tierno." *Sophia* 42 (2): 99–106.
- Trakakis, Nick. 2004. "Second Thoughts on the Alleged Failure of Free Will Theodicies." *Sophia* 43 (2): 87–93.
- Trakakis, Nick. 2005. "Is Theism Capable of Accounting for Any Natural Evil at All?" *International Journal for Philosophy of Religion* 57 (1): 35–66.
- Trakakis, Nick. 2006a. "A Third (Meta-)Critique." *Sophia* 45 (2): 139–42.
- Trakakis, Nick. 2006b. "Does Hard Determinism Render the Problem of Evil Even Harder?" *Ars Disputandi* 6 (1): 239–64.
- Trakakis, Nick. 2006c. *The God Beyond Belief: In Defence of William Rowe's Evidential Argument from Evil*. Dordrecht: Springer Netherlands.
- Trakakis, Nick. 2006d. "Why There Is Reason to Remain Sceptical of Durston's Scepticism." *Religious Studies* 42 (1): 101–9.
- Trakakis, Nick. 2008a. *The End of Philosophy of Religion*. New York: Continuum.
- Trakakis, Nick. 2008b. "Theodicy: The Solution to the Problem of Evil, or Part of the Problem?" *Sophia* 47 (2).
- Trakakis, Nick. 2017. "Anti-Theodicy." Pp. 124-144, in *The Cambridge Companion to the Problem of Evil*. Cambridge University Press.
- Trakakis, Nick. 2018a. "Anti-Theodicy." In *The Problem of Evil: Eight Views in Dialogue*. Oxford: Oxford University Press.
- Trakakis, Nick. 2018b. "Reply to Bishop." In *The Problem of Evil: Eight Views in Dialogue*. Oxford: Oxford University Press.
- Trakakis, Nick. 2018c. "Reply to Oppy." In *The Problem of Evil: Eight Views in Dialogue*. Oxford: Oxford University Press.
- Trakakis, Nick. 2018d. "Reply to Stump." In *The Problem of Evil: Eight Views in Dialogue*. Oxford: Oxford University Press.

یادداشت‌ها

1. Kenneth Surin
2. Terrence W. Tilley
3. D.Z. Phillips
4. Zachary Braiterman
5. John Roth
6. Pringle Pattison